

## تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بر زبان و فرهنگ سواحیلی آفریقایی

محمد رضا شکبیا \*



### چکیده

فرهنگ و تمدن سواحیلی مشخصه اصلی مردمی می باشد که در سواحل شرق و جنوب آفریقا زندگی کرده و به زبان سواحیلی یا کیسواحیلی صحبت می کنند. آنها خود را از اعقاب شیرازیها دانسته و بدین امر افتخار می کنند. خوشبختانه مردم آن سامان این ویژگی را بعنوان یک شرف و برتری ذاتی داشته و به شیرازیها احترام می گذارند. این احترام همانا بدلیل اهتمام و عنایت ایرانیان و بویژه شیرازیها بدان خطه بوده و اینکه ایشان سعی وافری در بهبود شرایط مردم شرق آفریقا داشته و در جهت خلق فرهنگ و تمدن تلاش و همکاری کردند که در آفریقا بی نظیر است.

ساکنین این بخش از آفریقا بدلیل پذیرفتن بخشی از فرهنگ و تمدن اعراب، ایرانیها و هندیها و ادغام آن فرهنگ با فرهنگ آفریقایی با نتو، تمدن و فرهنگ جدیدی را بنیان گذارده اند که از تاثیر گستره فراوان برخوردار بوده و می باشد. البته اشتراک زبان و تمدن سواحیلی با زبان و تمدن ایرانی بیشتر می باشد.

زبان و فرهنگ فارسی در سواحل شرق آفریقا از موقعیت ممتاز و ویژه‌ای برخوردار بوده و از جایگاه مناسب برخوردار است. در این زمینه نقش ایرانیان و شیرازیها در گسترش فرهنگ و تمدن سواحیلی ممتاز است.

در سواحل شرق و جنوب آفریقا مردمی زندگی می‌کنند که خود را از اعقاب شیرازیها دانسته و به زبان سواحیلی یا کیسواحیلی صحبت می‌کنند. کیسواحیلی شاخه‌ای از زبان بانتو محسوب می‌شود که مردم بومی سواحل شرق و جنوب آفریقا را که متشکل از یازده کشور و جمعیتی بیش از دویست و پنجاه میلیون میباشند، به یکدیگر پیوند داده است.<sup>(۱)</sup> سواحیلی زبانها را میتوان به سه گروه تقسیم کرد. گروه اول شماری که زبان اصلی آنها سواحیلی است و به گفته کاپیتان استیگانگ از اختلاط اعراب و ایرانیها (بویژه شیرازیها) با بومیها بوجود آمده‌اند.<sup>(۲)</sup> گروه دوم مردم کنیا و تانزانیا میباشند که زبان اصلی آنها سواحیلی است، با وجود این که بیش از یکصد زبان دیگر نیز در آن دو کشور مورد شناسائی قرار گرفته و کاربرد دارد.<sup>۱</sup> گروه سوم اکثر مردمان سواحل شرق آفریقا از موگادیشو تا موزامبیک هستند که اگرچه زبان رسمی دیگری دارند ولی برای ارتباط‌های بین قبیله‌ای و یا بین کشوری از آن زبان استفاده میکنند. به همین جهت یک شبکه پژوهشی بدرستی از واژه کشورهای (سواحیلی فون) برای نامگذاری مردمی که به سواحیلی صحبت می‌کنند استفاده کرده است.<sup>(۳)</sup>

سواحیلی زبانها<sup>۲</sup> مردمانی هستند که در شرق آفریقا زندگی نموده و

<sup>۱</sup>-البته مردم زنگبار و سواحل نزدیک به آن و بدرجه ای کمتر از آنها مردم تانزانیا معتقد هستند که سواحیلی دیگر کشورها چندان صحیح و استاندارد نیست و میگویند که سواحیلی در زنگبار به دنیا آمد. در تانزانیا رشد کرد. در کنیا درگذشت و در اوگاندا دفن شد. اما واقعیت این است که فرهنگستان زبان سواحیلی کنیا به گفته خانم آنا کوشه رئیس فرهنگستان تانزانیا از این کشور فعال تر است. ضمن اینکه در مراسمی که در سالگرد جشن فرهنگستان زبان سواحیلی در تانزانیا در اول بهمن ۸۱ برقرار شد حضور افرادی از زئیر، برونڈی، اوگاندا، موزامبیک، سومالی، زامبیا و دیگر کشورهای منطقه چشم گیر بود و نمایشگاه کتابهای آنان به نسبت جمعیت آنها از فرهنگستان زبان سواحیلی تانزانیا بیشتر.

<sup>۲</sup>- به مردم سواحیلی (واسواحیلی) waswahili و به آن زبان (کیسواحیلی) Kiswahili گویند.

بدلیل پذیرفتن بخشی از فرهنگ و تمدن اعراب، ایرانیها و هندیها و ادغام آن با فرهنگ آفریقائی بانتو، تمدن و فرهنگ جدیدی را بنیان گذارده‌اند که از تاثیر و گستره فراوان برخوردار بوده و میباشد. البته اشتراک زبان و تمدن سواحیلی با زبان و تمدن ایرانی بیشتر می‌باشد. زیرا تشابه فراوانی که بین آثار تاریخی، سنتها و مراسم دو خطه وجود دارد بیش از اشتراکاتی است که بین سواحیلی زبانها و دیگر تمدنها وجود دارد. در این زمینه علاوه بر اشتراکات زبانی و دینی می‌توان به بناهای تاریخی و سنتها اشاره کرد که نشان از همکاری صمیمی و تنگاتنگ دو منطقه دارد.

### ویژگیهای جغرافیائی و سیاسی شرق آفریقا و ارتباط آنها با ایرانیها

یکی از ویژگیهای سواحل شرق آفریقا دستیابی سریع مردم نقاط داخلی به سواحل از یکسو و سهولت تماس از دریا برای ساکنین نقاط دیگر می‌باشد. همین امر موجب مهاجرت به کناره‌های ساحل از داخل و خارج را به وجود آورده و به پیچیدگی فرهنگی و نژادی منجر شده است. از اینرو آن سواحل در ۲۰۰۰ سال گذشته موجبات ارتباط بین اقوام مختلف را پدید آورده که این امر به پیدایش تمدن سواحیلی منجر گردیده است.

تمدن و فرهنگ سواحیلی بصورتی که اکنون موجود است، سابقه‌ای هزار و چهار صد ساله دارد و به گفته محققین این تمدن با گسترش اسلام و مهاجرت ایرانیان و عربها در آن منطقه شکل گرفته و از موقعیت ویژه‌ای برخوردار گردیده است. پس از ظهور اسلام اگر چه برخی از مهاجرتها از سواحل ایران به شرق آفریقا صورت گرفت ولی مهاجرت عمده و تاریخ ساز به ریاست علی بن سلطان حسن شیرازی در سال ۹۷۵ میلادی بوقوع پیوست. این سلطان با هفت کشتی عازم شرق آفریقا شده و بعلت بدی هوا متفرق شده و در بندرهای

مختلف لنگر گرفته و سکونت اختیار کرده و اولین بخشهای شیرازی را بقول کورین بنیان نهادند. سلطان سلیمان دومین پادشاه شیرازی پس از چندی شهرهای مختلف را تا حدودی متحد کرده و تا سال ۱۵۱۳ میلادی بیست و نه سلطان شیرازی بر منطقه حکومت کردند.<sup>(۴)</sup>

اکثر مورخینی که در آن دوران از شهرهای شرق و جنوب آفریقا دیدن کردند از ثروت و سعادت مردم سخن گفته و از آن شهرها به نیکی یاد کرده‌اند. در واقع دیدار همین شهرها بود که نظر مورخین بزرگی مانند ابن بطوطه و مسعودی را بخود جلب نموده و آنها را از جمله با شکوه‌ترین شهرهای جهان قلمداد نمودند. این امر را بعدها یک مورخ چینی نیز تأیید کرده است.<sup>(۵)</sup> البته اوج تمدن سواحیلی را آقای جورج اوبونگه قرن پانزدهم میلادی می‌داند. زیرا در آن قرن دولت شهرهای سواحیلی به نهایت توان و شکوفائی نائل شده و سپس بر اثر حمله پرتغالیها، به مدت دو قرن آن شهرها، نشاط و پویائی خود را از دست داده و با نوعی رکود و سکون مواجه گشتند. در سواحل شرق آفریقا شهرهایی مانند لامو، موگادیشو، زنگبار، کیلوا، باگامایو و مومباسا از اقتدار و شکوه فراوانی برخوردار بودند. آن بخشهایی از آفریقا که به سواحل سواحیلی معروف بوده بیش از سه هزار کیلومتر امتداد داشته و از جنوب سومالی در شاخ آفریقا تا شمال موزامبیک در جنوب آفریقا را در بر می‌گیرد.<sup>(۶)</sup>

این سواحل محل ارتباط و تماس فرهنگی، تجاری و دینی آن مردم با دنیای خارج بویژه گروههایی از خاورمیانه، آسیائیهها و اروپا از سده دوم قبل از میلاد بوده است.<sup>(۷)</sup> مردمان سواحل شرق آفریقا اگر چه پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) با اعراب، ایرانیها و آسیائیهها، تجارت رابطه و مراوده داشته، معهذاً پدید آمدن اجتماعات سواحیلی بین قرن‌های ۱۲ تا ۱۵

میلادی بوقوع پیوسته است.<sup>(۸)</sup> این امر در واقع نشانگر تأثیر اسلام و ایران در تکوین فرهنگ و تمدن سواحیلی می‌باشد.

دولت شهرهای سواحیلی که مورخین شمار آنها را تا هشتاد شهر ذکر نموده‌اند در امتداد ساحل گسترده‌ای که سه هزار کیلومتر طول دارد بنا شده و ارتباط بین نقاط داخلی قاره را با دنیای خارج برقرار می‌کردند.<sup>(۹)</sup> آن دولت شهرها ضمن اینکه فرضیه استعمار گران را مبنی بر عدم توسعه یافتگی قاره در هزاره اول و دوم میلادی باطل می‌سازد، دلیل خوبی برای توسعه و تمدن مردم آفریقا می‌باشد، از ویژگی مهم آن دولت شهرها این بود که مستقل بوده و ضمن حفظ ارتباط با یکدیگر، شیوه اداری و سیاسی خود را داشتند.<sup>(۱۰)</sup> این امر البته گهگاه موجب می‌شد که برخی از بیگانگان از این دولت شهرها بر علیه یکدیگر استفاده کنند. همانطور که این کار در مورد مالیندی و مومباسا توسط پرتقال صورت گرفت. از میان ۳۶ شهر ساحلی موجود در آن تاریخ، بعضی مانند زنگبار، مالیندی، گدی، مومباسا و موگادیشو از اهمیت بیشتری برخوردار بودند.<sup>(۱۱)</sup>

### سواحیلیها چه کسانی هستند؟

سواحیلی‌ها مردمان شهر نشین و متمدن شرق آفریقا محسوب می‌شوند که از قرن‌ها پیش علاوه بر پیشه زراعت و دامداری در جهت تاسیس شهر اقدام کرده و به تجارت با دنیای خارج روی آوردند. کاری که در تمام آفریقای سابقه بوده است. این امر اگر چه بواسطه نفوذ و گسترش اسلام و شرایط منطقه در آن خطه صورت گرفت و هر آینه اگر اسلام به آن مردم معرفی نمی‌شد این امر بوقوع نمی‌پیوست. معه‌ذا نباید استعداد ذاتی و توانائی آنها را در ایجاد ارتباط با مردمان قاره‌های دیگر نادیده گرفت.

برخی ادعا می‌کنند که سواحیلی‌ها هیچ نژاد مشخصی نداشته و هر آن کس که سواحیلی صحبت کند یک شهروند سواحیلی محسوب می‌شود. به همین جهت زبان

سواحیلی بعنوان یک زبان فرا قبیله‌ای محسوب شده و مورد توجه بسیاری از نخبگان قرار گرفته شده است. گستردگی و نفوذ سواحیلی آنچنان زیاد است که کروم<sup>۱</sup> در ۱۹۴۰ از قول آقای کاست<sup>۲</sup> آنرا دوازدهمین زبان دنیا محسوب کرده است.<sup>(۱۳)</sup>

پرینس<sup>۳</sup> نیز بر این باور است که واژه سواحیلی به افرادی اطلاق می‌گردد که از اختلاف نسل‌های آفریقائیه‌ها، اعراب و ایرانیان بوجود آمده‌اند و در شرق آفریقا و سواحیل وابسته به آن زندگی می‌کنند.<sup>(۱۳)</sup>

به عقیده جمزور آن برای اینکه فردی سواحیلی نامیده شود، سه ویژگی لازم است.

۱- فرد از نژاد آفریقائی باشد.

۲- به زبان سواحیلی صحبت کند.

۳- از یکی از نقاط شرق آفریقا باشد.

البته شمار سواحیلی‌های اصیل آفریقا، که واجد آن سه ویژگی باشند، اندک بوده و تقریباً آنها را نیم میلیون نفر قلمداد می‌کنند.<sup>(۱۴)</sup> گرچه شماری دیگر تعداد آنها را تا دو میلیون نیز ذکر کرده‌اند.

ثروت و ارتباط بین مردم سواحل شرق آفریقا با خلیج فارس موجب رونق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شرق آفریقا گردید. یکی از دستاوردهای توسعه تجاری تبدیل بخش‌های کوچک به شهرهای بزرگ بود. نتیجه مهم دیگر آن توسعه و ظهور گروه‌های موثر سواحیلی بود که توان قدرت و مقابله با اشرافیت قدیمی را داشتند. این گروه جدید احتیاج به یک اندیشه و آرمان داشتند که اسلام آنرا بوجود آورد که از طریق تعامل با

<sup>۱</sup>- krumm

<sup>۲</sup>- cust (1883)

<sup>۳</sup>- prince

ایرانیها بدست آمده بود.<sup>(۱۵)</sup> در اکثر کتبی که در خصوص سواحلی نگاشته شده هنگامی که از سواحلی سخن بمیان می آید بر سه مورد تاکید می شود. سواحل، زبان و مردم سواحلی. زیرا این سه عامل هر یک، اهمیت ویژه‌ای در پیدایش و تکامل فرهنگ و زبان سواحلی ایفا نموده است. مروین هیسکیت می گوید: "تاریخچه زبان سواحلی به شرایط جغرافیائی سواحل شرق آفریقا مرتبط می گردد که بین موگادیشو و موزامبیک واقع است، و چندین هزار مایل طول و چهل مایل عرض دارد. زبان سواحلی که به آن کیسواحلی (کی در زبان سواحلی مشخصه زبان میباشد) نیز می گویند، یک سوم بخش جنوبی آفریقا از شاخ آفریقا تا آفریقای جنوبی را به یکدیگر پیوند میدهد.

اینکه آن دولت شهرها توسط ایرانیان و در آغاز هزاره دوم به بعد ساخته شده، نشان از نفوذ ژرف ایرانیان بر آن خطه دارد. و آقای آلن بخوبی بدین موضوع اشاره کرده و نظرات یکی از آفریقا شناسان را مبنی بر عدم حضور گسترده ایرانیان مردود اعلام مینماید. آقای کالب بر این باور است که مردم بومی سواحل شرق و جنوب آفریقا فرهنگ و دین خود را از شیرازیها اخذ کردند و علت آن نفوذ گسترده فرهنگ، زبان و مذهب شیرازیها در شرق آفریقا همانا همسان بودن بسیاری از عناصر فرهنگی بین دو خطه می باشد. وی می گوید بر اساس واقعیات تاریخی زبان سواحلی از شونگوا شیرازی گرفته شده است. آلن نیز همین عقیده را دارد و می گوید که شونگوا بر منطقه گسترده‌ای در سواحل شرق آفریقا اطلاق میگردد. کالب میگوید اسلام و زبان سواحلی با توجه به استقبال مردم به سرعت رشد کرده و به صورت مظاهر فرهنگ بومی در آمد. این امر به گفته وی قبل از حضور عمانیها در سواحل شرق آفریقا، که وی آنها را عرب مینامد صورت گرفته بود. به گفته کالب زبان و مذهب در سواحل شرق آفریقا از طریق شیرازیها رشد کرده و تکوین پیدا کرد.

## دوران تکوین زبان و فرهنگ سواحیلی

فاصله زمانی بین قرن دهم تا پانزدهم را می‌توان دوره گسترش آرام و صلح جویانه اسلام دانست که البته با گسترش تجارت نیز همراه بود. در این دوران اجتماعات سواحیلی شکل گرفته و گسترش یافته تا اینکه به نقل از جرج اوبونگا قرن پانزدهم اوج تمدن سواحیلی محسوب می‌گردد. در ۱۵۰۰ و حتی قبل از آن از ۱۲۰۰ میلادی اسلام در نقاط ساحلی به آئین اکثریت مردم تبدیل شده بود. گفتنی است که در این فرایند اعراب، ایرانیها و هندیها نقش بسزائی در تبلیغ دینی ایفا می‌کردند. در خلال آن سالها اسلام تبلیغ شده و جنبه داخلی گرفته و به عنوان یک مذهب و آئین آفریقائی پذیرفته گردید. به گونه‌ای که در ۱۵۰۰ نقش محوری را نسبت به جامعه و هویت سواحیلی در همه نقاط قاره ایفا می‌کرد.<sup>(۱۶)</sup> واژه سواحیلی ماخوذ از کلمه عربی ساحل به معنی کناره آب است و اصطلاحاً به مردمی اطلاق می‌گردد که در سواحل شرق آفریقا زندگی کرده و به زبان سواحیلی تکلم می‌کنند. زبان سواحیلی مهمترین و بزرگترین زبان لینگا فرانکا در آفریقا محسوب شده که وابسته به شاخه بانتو می‌باشد. دائره المعارف آفریکانا عدد متکلمین به آن زبان را بیش از یکصد و سی میلیون ذکر کرده است.<sup>(۱۷)</sup>

البته با توجه به گستردگی منطقه سواحیلی که از شاخ آفریقا تا موزامبیک را در بر گرفته، عدد مردمی که به آن زبان سخن می‌گویند بیش از این برآورد می‌باشد. دراهمیت آن زبان می‌توان به پیشنهاد آقای وول سوینکا برنده جایزه نوبل ادبیات از نیجریه اشاره نمود که در کنفرانسی در غنا پیشنهاد نمود که زبان سواحیلی به عنوان زبان متحد آفریقا شناخته و تدریس گردد.<sup>(۱۸)</sup> اخیراً نیز انجمن نویسندگان آفریقائی در نشستی بر اتخاذ یک زبان واحد آفریقائی تاکید نموده و از زبان سواحیلی بعنوان بهترین گزینه نام برده‌اند.



مردمان سواحیلی زبان شرق آفریقا با تشکیل حکومت‌های خود مختار کوچک (دولت شهر) با نقاط داخلی قاره ارتباط برقرار نموده و در جهت پیشبرد کار خود و انجام امور تجاری تلاش می نمودند. اینکه زبان و فرهنگ سواحیلی موجب ارتباط بین آنها شده و گروه های بسیاری را به یکدیگر پیوند داده نشان از ارتباط نزدیک و صمیمی آن قبایل و پذیرش دین اسلام از سوی عموم مردم بوده است. والا اگر مردمان سواحیلی که در مقایسه با منطقه و قبایل شمارشان بسیار اندک است بدون توجه به پذیرش مردمی و ویژگی اسلام می خواستند در بسط و گسترش زبان خود بکوشند به هیچ وجه نمی توانستند به مقام و موقعیت فرهنگی کنونی دست یابند.

در خصوص حکومت‌های شرق آفریقا دو نظریه وجود دارد. یکی اینکه تمدن شرق آفریقا نتیجه تلاش ایرانیان و اعراب مهاجر بوده که اسلام و فرهنگ خود را معرفی نموده و چون آن فرهنگ و دین بر اندیشه و دین آفریقائیها برتری داشته، موجب پیدایش فرهنگ تمدن سواحیلی شده است. در این تحلیل برای آفریقائیها که در واقع میزبان بوده و همه گونه برتری را دارا بودند، نقش منفعلی قائل شده‌اند. کسانی مانند استراندرز، کیرکمان، گرنویل و گرویس از این نظریه حمایت کرده‌اند. نظریه دوم اینستکه آفریقا در تعامل با مسلمانان و فرهنگ بیگانه نقش فعال داشته و خاندانهای حاکم، اصلیت آفریقایی داشته‌اند. افرادی مانند میسیگوین، دیوپ و چیتیک از این نظریه پشتیبانی نموده‌اند.<sup>(۱۹)</sup> مردم و گروه‌های سواحیلی هیچگاه به آن وحدت که همگان از یک مرکز و حکومت پیروی کرده نائل نیامده و به نظر می‌رسد که چنان اندیشه‌ای نیز نداشتند. معهذا آنها به همکاری با یکدیگر و ارتباط تجاری اهمیت فراوان داده و برای تحقق آن تلاش می‌کردند. به دلیل همین ارتباط، سواحیل شرق آفریقا تا زمان سلطه استعمار بر آفریقا همواره مأمّن تجار و مشوق امور تجاری بوده و از رونق و ارتباط ویژه‌ای برخوردار بوده است.

بطور کلی شرایط آفریقا برای ایجاد یک مرکزیت سیاسی و حکومتی آمادگی نداشته و مردم ترجیح می‌دادند که در گروه‌های کوچک زندگی کرده و بر امکانات و سرزمین خود نظارت داشته باشند. البته اندازه قبیله نشین و امارات آنها و شیوه حکومت آنها با یک دیگر متفاوت بوده که آن امر در وسعت و اهمیت حکومت آنان مؤثر بوده است.<sup>(۲۰)</sup> معهذاً، ثروت و ارتباط بین مردم سواحل شرق آفریقا با خلیج فارس موجب رونق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شرق آفریقا گردید. یکی از دستاوردهای توسعه تجاری همانا تبدیل بخش‌های کوچک به شهرهای بزرگ بود. نتیجه مهم دیگر آن توسعه و ظهور گروه‌های مؤثر سواحلی بود که توان و قدرت مقابله با اشرافیت قدیمی را داشتند. این گروه جدید احتیاج به یک اندیشه و آرمان داشتند که اسلام آنرا بوجود آورد. در واقع ارتباط آنها با ایرانی‌ها و اعراب موجب آشنائی آنها با اسلام گردید.<sup>(۲۱)</sup>

### ایرانیان در شرق و جنوب آفریقا

ایرانیان باستان آفریقا را می‌شناخته و با آن خطه ارتباط داشته‌اند. از سال ۵۵۰ قبل از میلاد که هخامنشیان سلطه خود را تا سرحد مصر امتداد دادند این ارتباط برقرار شده است. داریوش، پادشاه هخامنشی، شرق آفریقا را به پادشاهی خود منضم نمود. در واقع وی به دلیل اهمیتی که برای مناطق ایران، هند و مصر قائل بود به دربانوردی توجه ویژه داشته (pigoloskaya, 1975) و در آن امر سرمایه‌گذاری می‌نمود. البته هدف وی از این رهگذر گسترش تجارت و افزایش سلطه هخامنشیان بود. در این دوران طلا، عاج، چوب‌های قیمتی و پرندگان کمیاب را از شرق آفریقا به ایران می‌آوردند و متقابلاً برخی اجناس و کالاها را بدان خطه می‌بردند.<sup>(۲۲)</sup>

در تاریخ ایران باستان مهاجرت گروهی ایرانیان به دیگر نقاط گیتی سابقه داشته و مرحوم دکتر ذبیح الله صفا در کتاب تاثیر فرهنگی ایرانیان بدین امر اشاره مبسوطی نموده است. بگفته هرودوت، ایرانیان از قدیمی ترین اقوام در امر دریانوردی بوده و همواره ویژگی آنها را تحسین میکند. آنها از همان بدو تشکیل سلطنت آریائی، اقدام به مسافرت از طریق دریا نموده و به دیگر نقاط جهان مسافرت کردند. از اینرو بر اساس شواهد موجود این ایرانیها بودند که در شرق آفریقا مسکن گزیده و با مردم بومی ارتباط برقرار کردند.<sup>(۳۳)</sup>

سواحل شرق آفریقا به آرانیا در نزد نویسندگان پریپولیس و افلاطون شهرت داشته است و عربها بدان خطه لقب سرزمین سیاهان داده بودند. اولین مهاجرین به آن خطه را ایرانیها، هندیها، یهودیها، اعراب، فنیقیها و آشوریها می دانند. (ayany ۱۹۷۵).<sup>(۳۴)</sup>

در واقع نمی توان تصور کرد که ایرانیانی که زمانی بزرگترین قدرت عالم محسوب می شدند و از ششصد قبل از میلاد تا بخشی از ششصد بعد از میلاد بابل، مصر، شمال هند را در تصرف داشته و با یونانیان جنگهای بزرگی داشتند از توجه به شرق آفریقا غفلت کرده باشند. در تورات آمده است که پادشاه ایرانیها کورش، بر ۱۲۷ ایالت فرمان میراند که از هند تا کوش در منطقه نیل گسترده بود.

گفتنی است که کمبود مدارک نوشتاری و مستند موجب شده که برخی در مورد حضور و تاثیر ایرانیان در آن خطه تردید نموده و با قاطعیت در آن خصوص اظهار نظر نکنند. زیرا مدارک مکتوبی که بر ارتباط آفریقا با دیگر نقاط جهان دلالت دارد به قرن اول اسلام باز میگردد و به ماقبل آن بجز چند مورد اشاره نشده است. حال آنکه ارتباط دو خطه قدیمی تر و زمان مندتر می باشد. ولی همان مدارک نیز دلالت بر حضور ایرانیان در سواحل شرق آفریقا دارد. حضور و فعالیت ایرانیان در سواحل شرق و جنوب آفریقا مورد تائید همگان بوده و ایرانیها حتی از زمان هخامنشیان، شرق آفریقا را میشناخته و با مردمان آن نواحی داد و ستد

تجاری فرهنگی داشته‌اند.<sup>(۳۵)</sup> این امر در کاوشها و یافته‌های اخیر که در سواحل شرق و جنوب آفریقا بوقوع پیوسته مورد تاکید قرار گرفته است.

در خصوص تعامل مردم شرق آفریقا با دیگر ملل جهان مطالب فراوانی گفته شده است و هر یک از آنها تاثیری ویژه بر آن منطقه داشته‌اند. اما بنظر می‌رسد که تاثیر ایرانیها بیش از دیگر ملل جهان باشد. بویژه اگر قرار باشد از دیدگاه انسانی این مسئله مورد بررسی قرار گیرد. زیرا ایرانی‌ها تنها مهاجرین فعال در شرق آفریقا بشمار می‌روند که در امر برده‌داری دخالت نمودند. همچنین بررسی آثار تاریخی فراوان و متنوعی که در آفریقا وجود دارد نشان از همکاری نزدیک ایرانیان و مردم بومی داشته است.<sup>(۳۶)</sup> بلوچیها و شیرازیها از جمله گروه‌های بزرگ و منسجمی بودند که به شرق آفریقا مهاجرت نموده و ضمن سکونت در آن خطه شهرهای آباد و پر رونقی بنا نموده و ضمن پذیرش فرهنگ بومی، فرهنگ و تمدن خود را نیز ترویج نموده و تا اکنون در آن خطه باقی مانده احترام و امکاناتی فراوان دارند. این زمینه گفتنی است که کرومه اولین رئیس جمهور زنگبار پس از اتحاد زنگبار با تانزانیا بدلیل نفوذ شیرازیها در آن خطه به دشمنی به آنان برخاسته و تلاش زیادی در جهت حذف حضور آنان از جامعه نمود.<sup>(۳۷)</sup> ولی علی‌رغم آن ناملایمات هنوز شیرازیها و ایرانیها از احترام ویژه در منطقه برخوردار می‌باشند.

پرفسور سیمپو می‌گوید که مهاجرت ایرانیان به آفریقا اثرات فراوان، پیچیده و متنوعی داشته و بر همه ابعاد زندگی مردم شرق و جنوب آفریقا تاثیر گذارده و در تکوین فرهنگ سواحیلی نقش عمده ایفا کرده است. آقای دکتر لهسائی زاده نیز گسترده‌گی نفوذ و حضور ایرانیان در شرق آفریقا را ناشی از چهار عامل زیر می‌داند.

- ۱- از نظر اقتصادی ایرانیها رابط تجاری بین آسیا و شرق آفریقا بوده و بین آن دو خطه ارتباط تجاری برقرار کردند. در واقع اهمیت و رونق شرق آفریقا بدلیل تلاشهای اقتصادی ایرانیان در شهرهای آن خطه بویژه زنگبار بوده است.
- ۲- از نظر سیاسی شیرازیها موسس نظم و سازماندهی موثری در آن خطه بوده که قرنها دوام داشت. آنها دارای آنچنان سلطه نظامی و نفوذ سیاسی در منطقه بودند که قرنها در مقابل بیگانگان دوام داشت. حتی در حوادث اخیر زنگبار نیز نخبگان سیاسی از شیرازیها بودند.
- ۳- از نظر اجتماعی شیرازیها از طبقات متعددی تشکیل شده و در تمام سطوح جامعه حضور داشته و ضامن حفظ و بقای حکومت بودند. مهمترین آنها تجار و نخبگان سیاسی بوده و بقیه در میان اقلشار جامعه حضور داشتند.
- ۴- از نظر فرهنگی آنها تاثیر شگرفی بر منطقه داشتند. آنها علاوه بر تلاش برای گسترش آئین اسلام در فرهنگ، سنتها و باورهای مردم تاثیر فراوان گذاردند. همچنین نظری به اشتراک زبان سواحلی و فارسی نشانگر ژرفای تاثیر این دو زبان از یکدیگر میباشد. زبان سواحلی بدون تردید از زبان فارسی تاثیر پذیرفته و ساختار آن زبان شباهت بسیاری با فارسی دارد. علاوه بر آن سنتها و فرهنگ ایرانی و شیرازی در منطقه کاملا مشهود است. ساختمانهای تاریخی شرق آفریقا و بویژه زنگبار متأثر از معماری ایرانی است که این امر بر پیشینه و ژرفای ارتباط دو خطه دلالت دارد.<sup>(۲۸)</sup>

### شیرازیها و نقش آنان در پدید آوردن تمدن سواحلی آفریقایی

گفته میشود که شیرازیها اولین گروهی بودند که در شرق آفریقا مسکن گزیده و به تعامل با مردم آن خطه پرداخته و با کمک مردم بومی در ایجاد یک فرهنگ متفاوت،

پایدار و پرتوان اقدام کردند. شیرازیها بصورت یک گروه منسجم و همراه با تشکیلات لازم به سواحل شرق آفریقا قدم گذارده و حکومتی منسجم و پرتوان بنا کردند، که در غنای فرهنگی و توسعه اقتصادی، اجتماعی شرق آفریقا تاثیر بسیاری بر جای گذارد.

بگفته پرفسور عبدال شریف مشاور رئیس موزه زنگبار تانزانیا، در تمام طول ساحل شرق آفریقا از بندر سومالیا در شمال تا شمالی ترین نقطه ماداگاسکار در جنوب، مردمانی زندگی می کنند که ادعا می کنند اصل آنها از استانی بنام شیراز از کشور ایران است.<sup>(۲۹)</sup>

اعراب و ایرانیان و بویژه شیرازی‌هایی<sup>(۳۰)</sup> که از کناره های خلیج فارس به سواحل شرق آفریقا مهاجرت نموده و آن منطقه را بعنوان وطن اصلی پذیرفته، با مردم بومی پیوند برقرار کرده و ضمن ترویج فرهنگ و آئین خود، فرهنگ آفریقائی را نیز پذیرفتند.<sup>(۳۱)</sup> اینکه اکنون ریشه زبان سواحیلی را زبان شیتینوا شیرازی میدانند نشان از اختلاط فرهنگ بومی و شیرازی می دهد.

آقای کیماریو در گزارشی با این عنوان (شهرهای ساحلی شرق آفریقا، آفریقایی یا آسیائی) به بررسی تاثیر ایرانیان در آن خطه پرداخته و نقش آنها را بر فرهنگ و زبان سواحیلی مهم و حیاتی قلمداد می کند. شیرازیها نخستین مهاجرینی محسوب می شدند که با امکانات و توانائی لازم به سواحل شرق قاره مهاجرت کرده و آنجا را برای مهاجرت مناسب تشخیص داده و در آن سکنی گزیدند. تقریباً اکثر آثار باستانی شرق آفریقا متعلق به ایرانی‌هایی میباشد. آنها در شهرهای مختلف سکنی گزیده و برخی آثار بومی را تاسیس نمودند که غم غربت آنان را کاهش دهد.<sup>(۳۲)</sup> از جمله نخستین آثار آنها مسجد کیزیمکاری در زنگبار است که اکنون مورد توجه جهانگردان می باشد.<sup>(۳۳)</sup>

آنها همچنین به اسلام به عنوان یک شیوه زندگی برای اداره دنیا و آخرت اعتقاد کامل و راسخ داشتند. این آئین جدید با برخی از اندیشه های و سنتهای آفریقائی ادغام

گردید. اما ابن بطوطه که از مناطق شرق آفریقا دیدن نموده از خلوص آفریقائیه‌ها و تعهد آنان برای شرکت در نماز و ایمان آنها و تاکید آنها بر آموزش اسلامی فرزندان تعریف و تمجید می‌نماید.<sup>(۳۴)</sup>

در تمامی شهرهای ساحلی شرق و جنوب آفریقا اماکن تاریخی و باستانی فراوانی وجود داشته که شباهت بسیاری با بناهای شهرهای بندری ایران بویژه سیراف (بندر طاهری امروز) دارد. علاوه بر آنکه اشتراک آداب و سنتهای فرهنگی بین دو خطه نیز فراوان است. از اینرو استبعادی ندارد اگر ادعا شود که سواحل شرق و جنوب آفریقا در واقع مرزهای فرهنگی ایران محسوب شده که از بیش از بیست و پنج قرن محل مهاجرت و سکونت ایرانیان بوده است. در این زمینه حتی می‌توان به تمدن و فرهنگ شرق آفریقا با غرب آن مقایسه نمود که در هر دو خطه اعراب حضور داشته و با مردم بومی ارتباط برقرار نمودند ولی آن تأثیری که در شرق توانستند بر مردم داشته باشند در غرب میسر نگردید. از اینرو حفظ ارتباط و رونق پیشین از وظایف اصلی ایرانیان است.

گر چه آگاهی و دانش مکتوب ما از حکومت شیرازیه‌ها در سواحل شرق و جنوب آفریقا اندک و عمدتاً از زبان دیگران است معیناً همان اطلاعات محدود و شواهد موجود نشانگر حضور موثر ایرانی‌ها در شرق آفریقا و تأثیر فراوان آنها در زمینه‌های فرهنگی، دینی و تمدنی می‌باشد. علاوه بر آن یادگارهای تاریخی موجود در سواحل شرق آفریقا بویژه زنگبار، مومباسا، مالیندی، لامو، کیلوا و باگامیو نشان از ارتباط گسترده بین مردمان دو خطه می‌دهد. زنگبار که مهم‌ترین شهر سواحلی قلمداد می‌گردد علاوه بر اینکه مسکن اصلی شیرازیه‌ها محسوب می‌شود یک نام فارسی است متشکل از زنج بمعنی سیاهان و بار که بر منطقه اطلاق می‌گردد<sup>۱</sup> بدون تردید انتخاب یک نام فارسی برای آن منطقه دلالت بر پیشینه و

<sup>۱</sup> Holling swort (1951) نیز بدین موضوع اشاره کرده است.

عمق ارتباط دو خطه دارد.

دکتر فهمی ضمن مقایسه حضور شیرازیها و پرتقالیها در سواحل شرق آفریقا به تاثیر منفی کارهای استعمارگران پرتغالی در آن خطه اشاره کرده و بر این باور است که شیرازیها رفتاری انسانی با بومیان داشته و بهمین جهت با آنها پیوند برقرار کرده آثار ارزشمندی از خود در آن سرزمین بر جای نهاده‌اند. این آثار در همه زمینه‌های فرهنگ و تمدن و معماری و زبان و عادات و رسوم و از قبیل آن می‌باشد و شاید سبب آن مربوط به تمدن ریشه داری است که ایرانیان از آن برخوردارند و علاقمند به آباد کردن و ساختن می‌باشند. از طرف دیگر حضور آنان در سرزمین آفریقا به هدف استعمار نبود و بزور نیز آنجا را از دست ساکنان بومی خارج نساخته بودند، بلکه روابط بین آنها با آفریقائیان بر پایه اخوت اسلامی نهاده شده و همین برادری شعار همیشگی آنها بود.<sup>(۳۵)</sup>

تقریباً تمام پژوهشگران شرق آفریقا بوجود آمدن شهرهای سواحیلی را به حضور ایرانیها نسبت میدهند که با امکانات فراوان به سواحل سفر کرده و در آنجا اقامت گزیده و با مردم بومی زندگی کردند.<sup>(۳۶)</sup> مسعودی که تقریباً در سال ۹۴۵ میلادی از سواحل شرق آفریقا دیدن کرده میگوید که ساکنان آنجا زنج یا سیاه بوده‌اند. بر طبق گفته نورمن بنت از قول مسعودی افرادی از اعراب و ایران بودند که در آنزمان در میان مردم سکونت داشته و زبان خود را فراموش کرده زبان مردم زنج را پذیرفته بودند.<sup>(۳۷)</sup>

### نقش ایرانیان در پیدایش دولت شهرهای سواحیلی

تجار و جهانگردان ایرانی بصورت گروهی و به قصد اقامت در سواحل شرق آفریقا، از همان آغاز پیدایش اسلام به آفریقا و از جمله سواحل شرق آفریقا سفر نموده و با مردم آن خطه ارتباط صمیمی برقرار نمودند. بگو نه ای که ظرف مدت اندکی توانستند مردم بومی را



به دین خود متمایل کرده و دولت شهرهائی را بنا کنند که متضمن سعادت خود آنها گردد. بر اساس شواهدی که متیو بدست آورده است، جزایری که در سواحل شرق آفریقا با حضور ایرانیان از رونق و اعتبار ویژه‌ای برخوردار گردیدند از قبل وجود داشتند، ولی با حضور ایرانیان اعتباری دو چندان یافتند. از جمله زنگبار بنام اونگوچو معروف بود که بمعنی کاسه می‌باشد. یا کیلوا که بوتانا خوانده میشود.<sup>(۳۸)</sup> مسعودی از جمله نخستین مورخینی می‌باشد که به منطقه شرق آفریقا سفر نموده و مطالب مهم و ارزشمندی را از آن خطه یاد داشت نموده است. وی در اوائل قرن دهم میلادی همراه با تجار و کاروانهای تجاری به شهرهای سواحل شرق آفریقا سفر نموده و تاکید می‌نماید که مردم در آنجا به زبان سواحیلی صحبت کرده و برخی واژه‌های آنها را در کتاب خود ذکر می‌نماید.<sup>(۳۹)</sup> مسعودی مشاهدات جالبی از رونق و وحدت شهرهای ساخته شده در سواحل شرق آفریقا ارائه میدهد که نشانگر تمدن و فرهنگ آنان بوده است.

تاریخچه زبان و فرهنگ سواحیلی اگر چه به بیش از هزار و چهار صد سال پیش باز میگردد، معینا رشد و گسترش آن پس از اسلام و مهاجرت ایرانیان صورت گرفته است. آن تمدن در طول تاریخ خود با فراز و نشیب هائی روبرو بوده است، اما بدون شک از حدود سال ۱۲۰۰ میلادی به بعد، دولت شهرهای سواحیلی از اقتدار و نفوذی مناسب و موثر برخوردار شده و علاوه بر ارتباط گسترده با نقاط داخلی به تجارت بین سواحل و خلیج فارس اقدام می‌کردند. در این دوره کیلوا مهمترین و ثروتمندترین شهر ساحل شرقی محسوب می‌شده و پیوسته بر اهمیت آن افزوده می‌شد. ابن بطوطه در ۱۳۳۱ از کیلوا دیدن کرده و آنرا زیباترین شهر جهان خوانده است. اکنون نیز که کیلوا اعتبار و موقعیت پیشین خود را از دست داده و مصداق بئر معوقه و قصر مشید را پیدا کرده، با این حال خرابه‌های مسجد و قصر آن هنوز برای علاقمندان باشکوه است. شیوه ساخت مسجد و قصر از سبک عباسیان اقتباس شده

است. براساس پژوهشهای چیتیک و راتبرگ و به نقل از ابن بطوطه آن شهر دارای ساختمان‌های چهار و پنج طبقه بوده است. (۴۰)

اکثر شهرهای سواحیلی توسط ایرانیان ساخته شده و نشان از فرهنگ و تمدن ایران دارد. در منطقه اونگوجه اوکو در جنوب زنگبار لوازم آلاتی یافت شده که متعلق به دوره ساسانی اسلامی قبل از قرن دهم می‌باشد. نظیر همان اشیاء نیز در بندر سیراف در ایران یافت می‌شود. (۴۱) زنگبار را باید الگوی پیوند جاودانه روحیه مهمانپذیر و مسالمت آمیز ملت‌ها و مصداق واقعی گفتگوی تمدن‌ها دانست. در آن جزیره که به همت یونسکو اکنون یک منطقه تاریخی بین‌المللی محسوب شده و تلاشی گسترده برای حفظ میراث فرهنگی آن در جریان است، گروه‌ها و نژادهای گوناگون در کمال صلح و صفا قرن‌ها است که با هم می‌زیند و از خوان نعمت فرهنگ و تمدنی که به یمن همین روحیه مهمان‌نوازی و حسن خلق در آنها پدیدار شده بهرمنند میشوند.

البته زنگبار اگر چه اولین شهر یا بندر تاسیس شده در شرق آفریقا نبود و باگامیو و کیلوا از آن جزیره قدیمی‌تر و کهنسال‌تر می‌باشند، اما بدلیل شرایط و موقعیت ویژه، زنگبار ضمن پاسداری از دستاوردهای شهرهای قدیمی‌تر، در جهت تثبیت حکومت و تمدنی تلاش کرد که امروز بنام فرهنگ و تمدن سواحیلی مشهور شده است. زنگبار بیشترین تاثیر را از ایران پذیرفته است. هنوز نیز جهانگردانی که از کوچه‌های محله سنگی قدم می‌زنند تشابه بین شهرهای ساحلی ایران مانند بندرعباس و قشم را با آن شهر احساس می‌کنند. در آن جزیره علاوه بر شاهتیه‌های تاریخی فراوان، انجمنهای متعددی به همان نام انجمن وجود دارند که محل تجمع زنان، جوانان و کودکان بوده و کمک‌هایی به آنان ارائه می‌گردد. آن اماکن از جمله بخشهای وقفی محسوب شده که از سنتهای رایج در آن خطه بوده و توسط شیعیان و مسلمانان برای استفاده عموم اختصاص یافته است. علاوه بر آن در منطقه

(فروزانی) که مهمترین محل تجمع مردم بومی و جهانگردان بشمار میرود، بنائی همانند حافظیه در آن تاسیس شده است.

### **تأثیر آئین اسلام و فرهنگ ایرانی در پیدایش زبان و فرهنگ سواحیلی**

در خصوص زبان سواحیلی و ابتدای آن گمانه زنی های متعددی وجود دارد. در یکی از کشتی های یونانی که به آن خطه سفر مینموده اشاره به زبان مردم آن منطقه شده و اینکه آنها زبان ویژه خود را داشتند.<sup>(۴۲)</sup>

زبان و فرهنگ سواحیلی در واقع مهمترین زبان و فرهنگ آفریقائی بشمار رفته و نشانگر آمیختگی آئین اسلام با اندیشه و زبان آفریقائی میباشد. آن تمدن حاصل تماس و مراوده مردم سواحل شرق آفریقا با مردم خلیج فارس بوده که در پیدایش آن، اسلام نقش مؤثری ایفا نموده است. پرفسور مزروعی معتقد است که زبان سواحیلی تأثیر مهمی بر ایجاد یک هویت واحد بجای هویت قبیله‌ای بر مردم سواحل شرق آفریقا داشته که ناشی از اسلامی است. چنانکه بعدها نیز مبشرین از این زبان واحد در شرق آفریقا برای مسیحی کردن مردم بهره بردند.<sup>(۴۳)</sup> در ارتباط بین فرهنگ و اشتراکات منطقه‌ای یا همگرایی منطقه‌ای می‌توان به نقش زبان سواحیلی اشاره کرد. سواحیلی زبان ملی تانزانیا و کنیاست که در اوگاندا، زئیر، سودان، مالاوی، موزامبیک، بروندي و رواندا نیز بدان صحبت می‌شود. آن زبان موفقترین زبان محلی قاره و معتبرترین است. آیا همگرایی منطقه‌ای با استفاده از آن زبان محقق نخواهد گردید؟<sup>(۴۴)</sup>

پذیرش اسلام بدون شک تأثیر ژرف و مهمی بر زندگی مردم سواحل شرق آفریقا داشت. این امر از یک سو به آنان اجازه داد که ضمن پذیرش آن آئین و بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی خود، از هنر و علومی که اسلام موجد و وارث آن بوده مانند پزشکی،

ستاره‌شناسی، دریانوردی و دیگر اندیشه‌هایی که در میان جوامع اسلامی یافت می‌گردید، بهره‌مند شوند.<sup>(۴۵)</sup> در این زمینه نیز تاثیر ایرانیان قابل توجه است زیرا تمامی آن علوم توسط ایرانیان رشد و گسترش پیدا نمود.

همچنانکه پاول می‌نویسد سواحیلی‌های شرق آفریقا، از احترام و جایگاه اسلامی مهم و ارزشمندی در میان مردم آفریقای زیر خط صحرا برخوردار بودند. در واقع اسلام در شرق آفریقا به دلیل مهاجرت مسلمانان و ارتباط تجاری بین مسلمانان و آفریقایی‌ها رشد کرده و جهاد در گسترش اسلام در آن خطه نقشی نداشت. بهمین جهت مردم سواحیلی زبان که از فرهنگ بالاتری نسبت به دیگر قبایل برخوردار بودند مورد احترام آنها واقع می‌شدند.

### زبان سواحیلی و اهمیت آن

زبان سواحیلی اگر چه زبان رسمی دو کشور تانزانیا و کنیا محسوب شده اما مرزهای واقعی آن زبان به آن دو کشور محدود نبوده و عامل ارتباط گروه کثیری از مردم آفریقا بشمار رفته که در سواحل شرق و جنوب آفریقا زندگی می‌کنند. مردم شرق آفریقا از نظر نژادی به مردم بانتو زبان آفریقا تعلق داشته که به مرور زمان با مهاجرین عرب و ایرانی تبار، داد و ستد نموده و در جریان تعامل تجاری، اجتماعی و فرهنگی دین آنها را پذیرفته و بدینوسیله فرهنگ و تمدن نوینی را بوجود آوردند. آن زبان علاوه بر تانزانیا و کنیا که خواستگاه آن بشمار می‌روند، مردم ساکن در نه کشور شرق و جنوب آفریقا را با هم پیوند داده است. آقای فاگه معتقد است که اگر چه اسلام و زبان سواحیلی در نقاط داخلی شرق آفریقا نفوذ نمودند ولی تاثیر زبان سواحیلی بسیار بیشتر بوده است.<sup>(۴۶)</sup>

مردم سواحیلی که خود را منتسب به نژاد سواحیلی دانسته جمعیتی اندک در مقایسه با قبایل مهم شرق آفریقا به حساب می‌آیند و شمار آنها از نیم میلیون تجاوز نمی‌کند.<sup>(۴۷)</sup> معه‌ذا آن جمعیت اندک، بدلیل ثبات رای و استحکام اندیشه دینی و پویائی فعالیت تجاری، تأثیری شگرف بر منطقه شرق آفریقا داشتند، به نحوی که اکنون زبان سواحیلی، یازدهمین زبان دنیا و اولین زبان آفریقا محسوب می‌گردد.

در شرق و جنوب آفریقا سابقه اسلام به قرن هشتم هجری باز می‌گردد که گروهی از مسلمانان ایرانی و عرب تبار بدلیل سهولت ارتباط در برخی نقاط ساحلی شرق آفریقا سکنی گزیده و ضمن انجام امور تجاری و معیشتی به تبلیغ آئین خود پرداختند. حضور گسترده اعراب در قرن هشتم در شرق آفریقا موجب پیدایش فرهنگ سواحیلی گردید.<sup>(۴۸)</sup>

در روزگار حکومت آل بوسعید در زنگبار با اینکه حکومتی بود با فرهنگ و تمدن عربی، زبان سواحیلی را زبان متداول بین مردم می‌بینیم، و سبب این بود که عربها پس از مهاجرت به شرق آفریقا با گذشت یک یا دو نسل، سابقه زبان و فرهنگ خود را از یاد می‌بردند، کما اینکه سلاطین زنگبار نیز در کارهای روز مره خود به زبان سواحیلی سخن میگفتند و زبان عربی را بعنوان یک زبان بیگانه می‌آموختند.

زیرا آموختن آنرا بعنوان زبان فرهنگی و دینی و سیاسی لازم میدانستند و زبان فارسی را نیز می‌آموختند، زیرا آن زبان سپاهیان و نگهبانان خاصه سلطان بشمار می‌آمد، به جهت اینکه غالب سربازان و نه همه آنها از بلوچیهای بودند که از نژاد ایرانی هستند و مورد اعتماد سلاطین آل بوسعید بوده و در عمان و زنگبار نیز از آنان استفاده می‌کردند. این سپاهیان فقط به زبان فارسی سخن میگفتند و با زبان دیگری آشنا نبودند، مگر وقتی احتیاج آنرا وادار می‌کرد که با مامورین حکومتی و یا با عامه مردم بخواهند سخن بگویند، ناچار به زبان سواحیلی روی می‌آوردند. تمام این امور سبب شده است که زبان

سواحیلی ثروت هنگفت از لغات و فرهنگ و زبان فارسی را در برداشته باشد، بطوری که تفکیک آن از زبان فارسی امکان پذیر نمی باشد، و هر چند که استعمارگران و مخالفان فرهنگ و تمدن اسلامی کوشش بسیار کردند که میراث فرهنگی اسلامی خواه در زبان فارسی و خواه در زبان عربی از هم بپاشد.

چون شهرهای حکومت نشین شیرازی از نظر فرهنگ و تمدن و وسایل پیشرفت بالاتر از سایر شهرهای این منطقه بود، اندک اندک تجارت و داد و ستد شهرهای شمالی که غالب ساکن آن عرب بوده اند، قوس نزولی طی کرد و به رکود گرائید. لذا بسیاری از ساکنان این شهرها راهی قسمت جنوبی شدند که رونق بازرگانی بیشتری داشت و این شهرها بسبب تغییراتی که در بازارهای تجاری آن رخ داد، دستخوش تغییرات بسیار می شد و گاهی در راه ترقی و شکوفائی قدم بر می داشت و زمانی دچار رکود و عقب افتادگی می شد و سبب آن تغییر اقتصادی بود که بدنبال جنگهای داخلی یا ستیز با بیگانگان عارض ساکنان آنجا می گشت. (۴۹)

باید در نظر داشت که لهجه جنوبی زبان سواحیلی بیش از آن که از زبان عربی متأثر باشد تحت تاثیر زبان پارسی قرار داشت و آن به سبب روابط محکمی بود که دولت زنگبار را به ایران پیوند داده بود. (۵۰) بنت میگوید که آشنائی و همکاری شیرازیها و آفریقائیها موجب پیدایش منطقه شونگواپا، بین رودهای جوبا و تانا شده که سپس به پیدایش افراد سواحیلی در شرق آفریقا کمک کرده است. وی سپس بحث مبسوطی در خصوص شونگوا شیرازی دارد که به گفته وی و بسیاری دیگر از محققین سواحیلیها زبان خود را بدان نسبت میدهند.

### بررسی برخی واژه های فارسی در سواحیلی

در بررسی ریشه های زبان سواحیلی، زبانشناسان از واژه شینوا شیرازی استفاده کرده

و آنرا ریشه زبان سواحیلی می‌دانند. واقعیت نیز این است که شیرازیها بطور عام به کلیه کسانی که از ایران به شرق آفریقا سفر نموده و به همکاری با مردم بومی اقدام کرده آنچنان تأثیر ژرف و مثبتی بر مردم منطقه گذاردند که گذشت قرن‌ها و بی‌مهری دوستان و جفای دشمنان نتوانست از محبوبیت آنها بکاهد. بهمین جهت مردم آن خطه برای شیرازیها ارزش بسیاری قائل بوده و خاطره خوبی از آنها در ذهن مردم بومی باقی مانده است. حتی بزرگترین حزب زنگبار تا ۱۹۷۷ حزب افرو شیرازی نام داشت و این نام دلالت بر ارتباط ژرف و تنگاتنگ دارد. علاوه بر آن بسیاری از آثار تاریخی شرق آفریقا و بویژه زنگبار و موزه‌های آن حاکی از این ارتباط است.

آقای مزروعی معتقد است اگر چه بسیاری از واژه‌هایی که در زبان سواحیلی استفاده میشود ریشه عربی دارد ولی نباید چنین تصور شود که آن واژه‌ها مستقیماً از زبان عربی گرفته شده است. بلکه در بسیاری از مواقع آنها از فارسی یا ترکی اتخاذ شده است. وی سپس به کلماتی از قبیل سری کالی برای حکومت، تاجیری برای تاجر و یا شخص ثروتمند، بندری برای بندر و بخشش بهمان منظور بخشش و هدیه اشاره میکند که بدلیل روابط فرهنگی توسط ایرانیها (بوسیله شیرازیها) و یا ترکها باب شده است.

زبان سواحیلی اصالتاً یک زبان بانتو می‌باشد که بدلیل اختلاط اقوام آفریقائی با گروه‌های مختلف مهاجری که به آن ناحیه سفر کردند، بوجود آمده است. تأثیر زبان سواحیلی از زبان عربی غیر قابل انکار و ناشی از آئین اسلام و تأثیر قرآن می‌باشد. زبان فارسی نیز در زبان سواحیلی نقش بسیاری داشته و آقای خمیس عقیده معتقد است که بیست

## فصلنامه مطالعات آفریقا- پاییز و زمستان ۱۳۸۳

درصد زبان سواحیلی از فارسی تشکیل شده است.<sup>۱</sup> گرچه برخی نفوذ زبان عربی در سواحیلی را نیز ناشی از تلاشهای ایرانیان میدانند. بررسی دستور زبان فارسی و سواحیلی نیز شباهت ساختاری آن دو زبان را آشکار میسازد.

تأثیر زبان فارسی بر زبان سواحیلی منبعث از ارتباط تناگاتنگ و صمیمی مردم دو کشور بوده است. در سال ۲۰۰۲ نیز بخش سواحیلی دانشگاه دارالسلام فرهنگ لغت سواحیلی را منتشر نمود که در آن ریشه های واژه ها ذکر شده بود. خانم دکتر زبیده موتامبا نیز که از مولفین آن کتاب بشمار می رود، اظهار می داشتند که ارتباط بین زبان فارسی و سواحیلی بسیار گسترده و ژرف بوده و بسیاری از واژه های مورد استفاده در زبان سواحیلی از فارسی وام گرفته شده است. البته فراموش نباید کرد که زبان سواحیلی بطور کلی زبانی است که از تلفیق زبانهای مختلف بوجود آمده است.

زبان سواحیلی زبان محاوره و ارتباط بین قبیله ای مردم از شاخ آفریقا تا

موزامبیک میباشد و آنها را با یکدیگر پیوند داده است. از آنجا که مردم سواحیل شرق آفریقا

<sup>۱</sup>- آقای خمیس عقیده از تانزانیا می باشد که اگرچه مدارج دانشگاهی را طی نکرده اما دانشگاه دارالسلام و فرهنگستان زبان سواحیلی برای وی احترام بسیاری قائل بوده و قول وی را در خصوص موارد مربوط به زبان سواحیلی حجت میدانند.

آقای خمیس عقیده از کسانی است که آشنائی و آگاهی وی از زبان سواحیلی بی نظیر است. وی در گفتگویی با رایزن فرهنگی ایران در تانزانیا اظهار داشت که بیش از بیست درصد لغات سواحیلی فارسی بوده و بویژه در مناطق سواحیلی مردم از واژه های فارسی بیشتر استفاده می کنند. وی اظهار داشت که در نقاط ساحلی زنگبار، مومباسا، لمو و کیلوا بسیاری از واژه های مورد استفاده در خصوص جواهر آلات و لباسهای زنانه از فارسی اتخاذ شده است. وی در گذشته ستونی تحت عنوان شیوه سخن گفتن ما در روزنامه دیلی میل چاپ میکرد که طرفداران بسیاری داشت. وی همچنین عقیده دارد که بسیاری از موسیقی های محلی با اقتباس از موسیقی های ایرانی ساخته شده که از آن جمله به موسیقی طرب میتوان اشاره نمود.



ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با دیگر مردم آسیا و بعدها اروپا داشتند از اینرو زبان آنها مخلوطی از زبانهای مختلف میباشد. زبان سواحیلی بدلیل پیوند دیرین با زبانهای عربی، فارسی و در سده اخیر با انگلیسی از قابلیت فراوانی برخوردار بوده و به دلیل فراوانی سخنگویان و سهولت یادگیری بارها از سوی روشنفکران آفریقائی و مؤسسات منطقه ای به عنوان زبان رسمی و متحد آفریقائی پیشنهاد شده است.

تأثیر مهاجران ایرانی و عرب در شکل گرفتن زبان و فرهنگ سواحیلی از نقطه نظر فرهنگی و اجتماعی بسیار عمیق و ریشه دار بوده است. آمیزش آنان با بومیان آنجا و ازدواج با زنان و دختران آنها و راه یافتن به خانه های آنان به مرور زمان الفت و آمیزش بین آنان بوجود آورد که در نتیجه آن، یک ملت و اجتماع جدید بوجود آمد، که به سواحیلیها مشهور گشتند. در زبان سواحیلی واژه های فراوانی از فارسی به چشم می خورد که نشان از ارتباط گسترده دو خطه می دهد. این امر علاوه بر اینکه نشانگر ارتباط گسترده دو ملت میباشد بر تعامل فرهنگی آن دو اشارت دارد. برخی از آن واژه ها عبارتند از: شکر، پنبه، چرخان (چرخ خیاطی)، رنگی، برای رنگ و رنگارنگ بهمان معنی فارسی، گونییا، برای گونی و کیسه دادا، کاکا، ماما، بابا، تماشا، بستانی، برای باغ و بستان، هوا بهمان معنی فارسی با کسره، وازیرای باز بودن، بط برای مرغابی، چای، فرنگو، برای النگو، کازی، برای کار، کوسه بهمان معنی سینیبا، برای سینی، میزه برای میز، بزی برای بز. برفو برای یخ، در یچه برای پنجره، گاری برای ماشین، دیوانی برای دیوان، سلواری برای شلوار، جانبازی برای فرد شجاع، پولا برای فولاد، بوانا از بان فارسی برای آقا، پلا برای پلو، مچله برای چلو یا برنجی که خوب پخته نشده است. آقای علی مزروعی معتقد است حتی بسیاری از واژه هایی که اکنون در سواحیلی ریشه آنها را هندی می دانند بویژه در مورد غذاها، از فارسی و یا عربی اتخاذ شده است.

دکتر گیبه می گوید تردیدی نیست که ادغام واژه های سواحیلی با فارسی و عربی موجب تقویت زبان سواحیلی و بارور شدن فرهنگ آن مناطق شده است. وی به نقل از کناپرت<sup>۱</sup> تاکید می کند که بسیاری از واژه های مربوط به ساختمان سازی از فارسی گرفته شده است که از آن جمله به ساروج میتوان اشاره کرد که به آن ساروجی میگویند<sup>(۵۱)</sup> حتی میتوان گفت که واژه های دینی که در سواحیلی از عربی وام گرفته شده به دلیل حضور مبلغین ایرانی بوده است که در آن زمینه سعی وافری داشته اند.

### اهمیت زبان سواحیلی در تبلیغ دینی

هنگامی که از زبان سواحیلی صحبت میشود، علاوه بر تاثیر آن زبان در ارتباط بین گروه ها و قبایل مختلف، باید به تاثیر زبان سواحیلی در گسترش ادیان نیز اشاره کرد، که موجب گردید حکمت و اندیشه الهی توسط مردمان سواحیلی زبان، حفظ و به نسلهای بعدی منتقل گردد. در این زمینه گفتنی است که نظر به اهمیت زبان سواحیلی و گستردگی آن در شرق و جنوب آفریقا، اولین فرهنگ لغت سواحیلی توسط کشیش های مسیحی تهیه گردید. اکثر پژوهشگران زبان سواحیلی معتقدند که این زبان و فرهنگ نشأت گرفته از اندیشه و آئین اسلامی میباشد و بدون شک در گسترش زبان سواحیلی، اسلام نقش فراوانی داشته است. حتی هم اکنون نیز بسیاری از اصطلاحات دینی آئین مسیحیت در زبان سواحیلی ماخوذ از ادبیات اسلامی می باشد که از آن جمله میتوان به صدقه، کتاب، قسیس و کنیسه اشاره نمود.

تقریباً در حدود یک سوم مردم قاره آفریقا که در منطقه شرقی زیر خط صحرا زندگی می کنند با زبان سواحیلی آشنا بوده و از فرهنگ آن تاثیر پذیرفته اند. در این زمینه گفتنی است که

<sup>۱</sup> knappert (1987)

برخی مورخین گسترش اسلام را به گذشته نسبت می‌دهند که آفریقاییها با ادیان دیگر و به ویژه آئین مسیحیت به زعم آنها آشنائی نداشته‌اند. ولی تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که آئین اسلام به دلیل سنخیت بسیار با روحیه آفریقائی و پاسخگوئی به مشکلات مردم پس از حضور استعمار از رشد و توسعه بیشتری برخوردار گردید. در دایره المعارف اسلامی آمده است، از عواملی که به گسترش زبان سواحیلی کمک کرد، حضور آلمانها از ۱۸۹۱ تا ۱۹۱۸ و سپس انگلیسیها از ۱۹۱۸ تا ۱۹۶۱ بوده است. زیرا آنها در امور اداره منطقه از زبان سواحیلی استفاده میکردند. آنها همچنین زبان سواحیلی زنگبار را بعنوان زبان استاندارد پذیرفتند. (۵۲)

به نوشته جمز و آلن گرویدن به اسلام در میان مردم سواحل شرق آفریقا، موجب گسترش اندیشه سواحیلی می‌شد. بنوعی که از ۱۱۰۰ تا ۱۸۰۰ اسلام، اندیشه دینی غالب در شرق آفریقا بشمار می‌رفت. آقای احمد سلیم نیز می‌گوید که اسلام در آفریقا بیگانه نیست و آفرینش تمدن سواحیلی به واسطه اسلام و مسلمین بوده است. گفتنی است که اسلام در شرق آفریقا عموماً توسط ایرانیان ترویج می‌شد و آنها بودند که با تشکیل حکومت در گسترش ارتباط‌های بین قاره‌ای تلاش نموده و از این طریق فرهنگ خود را نیز گسترش دادند.

البته بوجود آمدن زبان و تمدن سواحیلی که مشخصاً به دلیل به وجود آمدن اجتماعات سواحیلی زبان‌پدیدار گشته، معلول حضور مسلمانان و پیوند آنان با مردم بومی و گسترش آئین اسلام در سواحل شرق آفریقا می‌باشد. در حدود قرن نهم میلادی آفریقاییها، اعراب و ایرانی‌هائی که در منطقه ساحلی به تجارت اشتغال داشتند زبان سواحیلی را ابداع نمودند که اصل آن بانگو بوده ولی از واژه‌های عربی و ایرانی در آن استفاده می‌شد. آنها همچنین فرهنگ سواحیلی را بوجود آوردند که از تعالیم جهانی اسلام ریشه گرفته و متأثر از فرهنگ عربی، آسیائی بود.

## ادبیات سواحیلی اسلامی در آفریقا

هسکیت همچنین می گوید از میان تمامی ادبیات اسلامی در آفریقا، تاثیر سواحیلی از گستردگی و اهمیت بیشتری برخوردار است. (دائرة المعارف آکسفورد ج ۱ ص ۳۶) از آنجا که در گذشته های دور ارتباط بین مردم دو خطه بیش از اکنون بوده و زبان فارسی نیز زبان فرهنگ و ادب محسوب میشده، از اینرو برخی از فرهیختگان و دانشمندان جوامع سواحیلی با فرهنگ و زبان فارسی آشنا بوده و از آن تاثیر می پذیرفته اند. به باور دکتر عبدول عزیز فهمی، استاد دانشگاه سیوط مصر از میان تمامی ادبیات موجود در آفریقا، تاثیر ادبیات سواحیلی گسترده تر و پویا تر می باشد. ادبیات سواحیلی قدیمی ترین ادبیات در آفریقا محسوب شده و کتب قدیمی موجود به آن زبان بر این امر گواه است. همچنین، در دانشگاه دارالسلام مجموعه ای از کتب قدیمی سواحیلی موجود است که توسط دکتر آلن جمع آوری و بنام وی مشهور شده است. وی سه هزار کتاب سواحیلی را که بخش اعظمی با حروف عربی نوشته شده بود در طول حیات خود گردآوری کرده و در ۱۹۶۳ فهرست آنها را منتشر نمود. متأسفانه به دلیل مشکلات اقتصادی تانزانیا، بررسی ادبیات سواحیلی که پیوند مستحکمی با تمدن اسلامی دارد، به طور کامل صورت پذیرفته و حق ادبیات سواحیلی ادا نشده است.

زبان سواحیلی نه تنها موجب ارتباط گروه کثیری از مردم سواحیل شرق آفریقا را در طول قرن‌ها بوجود آورده، بلکه نقش مهمی نیز در آفرینش یک سنت غنی ادبی بصورت شفاهی و مکتوب ایفا نمود. ورد من سیلر معتقد است: ادبیات شرق آفریقا در شرایط کاملاً متنوعی تکوین یافته است. مدتها قبل از تحولات اخیر اجتماعی، این منطقه از آفریقا دارای ادبیات مکتوب بود. بعد از اشاعه اسلام در آن سرزمین الفبای عربی برای ضبط آثار ادبی زبان (سواحیلی) مورد استفاده قرار می گرفت. زبان سواحیلی که در منطقه وسیعی از شرق

آفریقا رایج است، همواره زبان ارتباطی گروه‌های بیشماری بوده است و حال آنکه در سایر نقاط آفریقا هرگز چنین وضعی از نظر وحدت زبانی وجود نداشته است. باید دانست که ادبای سواحیلی زبان شرق آفریقا و بویژه شعرای قدیمی، با ادبیات ایرانی تا حدودی آشنا بوده و سعدی و حافظ را میشناخته‌اند. ادبای جدید نیز با ادبیات معاصر آشنائی داشته و حتی رابرت حسین، کتاب ماهی سیاه کوچولو، نوشته صمد بهرنگی را به سواحیلی ترجمه کرده و با ادبیات ایران آشنا بوده است.

دیوان حافظ به نقل از دکتر گیبه<sup>۱</sup> تأثیر بسیاری بر کتاب انکشاف سید عبدالله بن علی بن ناصر شاعر بزرگ سواحیلی داشت، که در جزیره پیت در کنیا بین سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ آنرا سروده است. وی معتقد است که انکشاف تأثیر زیادی بر شیعیان روبرت، امری عبدی و ماتیبای متیامپالا داشته است. اینان از استوانه‌های ادبیات نوین سواحیلی بشمار می‌روند. وی بر این باور است که شباهتهای دیوان حافظ و انکشاف کاملاً آگاهانه و انتخابی بوده و از تسلط وی بر دیوان حافظ حکایت دارد.<sup>(۵۳)</sup> رباعیات یا چهار پاره نیز که در ادبیات سواحیلی مستعمل است از جمله شیوه‌های شعری است که در سواحیلی از فارسی وام گرفته شده است. در این زمینه شعبان روبرت با توجه به ترجمه برخی از رباعیات خیام به سواحیلی نقش مهمی در شناساندن خیام به سواحیلی زبانها داشته است.

قدیمی ترین شاعر سواحیلی زبان فردی بنام فومو لیونگو است که در جزیره پیت در منطقه شانگا زندگی می‌کرده است. وی موجب پیدایش نوعی شعر در سواحیلی بنام او تندی گردید که نشانگر تأثیر زبان عربی بر سواحیلی است. تا قرن نوزدهم زبان سواحیلی به خط عربی نوشته و ادبیات آن از عربی، فارسی و اردو تأثیر بسیار پذیرفته بود.<sup>(۵۴)</sup> اما بدلیل سلطه استعمار از نیمه‌های قرن نوزدهم زبان سواحیلی به خط لاتین نوشته می‌شد.

<sup>۱</sup> Gibbe(1994)

قدیمی ترین نوشته ادبی سواحیلی متعلق به سید آیداروسی بنام حمزیه می باشد که مربوط به قرن هجدهم است.

ادبای سواحیلی زبان با آشنائی با جهان اسلام و ادبیات آن به خلق آثاری بدیع به زبان سواحیلی پرداختند. آنها در قصیده به نعت پیامبر اکرم (ص) و در وعظی به تربیت شهروندان و در مولودی به بازگویی اشعار عاشقانه، محبت همسر و والدین و در مرثیه به بزرگداشت افراد مهم همت می گماردند. او تندی نیز شکل ویژه‌ای از شعر بود که در آن مسائل تربیتی مطرح می گردید. به کسانی که اشعار سواحیلی را برای عموم می خواندند وایمباجی گفته می شد. (۵۵)

از میان تمامی ادبیات اسلامی در آفریقا، تاثیر سواحیلی از گستردگی و اهمیت بیشتری برخوردار می باشد. ادبیات سواحیلی، قدیمی ترین ادبیات آفریقائی محسوب می شود. در واقع فعالیتهای شاعرانه و ادبی، نتیجه شهرنشینی بهای تجاری سواحیلی مانند لامو، مالیندی، زنگبار و مومباسا بود. (۵۶) بدون شک بزرگترین شاعر سواحیلی زبان شعبان روبرت (۱۹۰۹ تا ۱۹۶۹) می باشد که نقش زیادی در تجدید بنای ادبی و بازسازی اشعار قدیمی ایفا نمود. (۵۷) وی با ادبیات فارسی از طریق ترجمه آشنائی داشته و خیام را میشناخته است.

در ادبیات قدیم سواحیلی موضوعات به صورت عام و پند یا حکایت گونه مطرح می شد و از خلال آنها شیوه مناسب رفتاری و کرداری به افراد آموخته می شد. اما پس از استقلال ادبیات کودکان به تقلید از کشورهای راقبه مطرح و مورد حمایت قرار گرفت. در خصوص معرفی ادبیات کودکان و انتشار کتب برای نوجوانان، موسسات غیردولتی و بویژه بخشهای تبشیری نقش فعالی دارند. در این زمینه گفتنی است که ماهی سیاه کوچولو نیز به زبان سواحیلی ترجمه شده است.

همانگونه که ابن خلدون معتقد است آفریقائیه‌ها به موسیقی فراوانی داده و برای آن ارزش قائل هستند. مردم شرق آفریقا به موسیقی علاقه داشته و دوازدهم از آلام و رنج‌های را در آن می‌جویند. آنها حتی در مراسم عزا و نامالیمات طبیعی و اجتماعی نیز از موسیقی برای بیان غم و اندوه خود استفاده می‌کنند. از مهمترین انواع موسیقی شرق آفریقا به موسیقی طرب می‌توان اشاره نمود. خانم کلی اسکیو معتقد است: در میان سواحیلی‌ها موسیقی طرب بسیار مشهور است که برگرفته از موسیقی عرب، ایرانی و آفریقایی است. آن موسیقی دارای قافیه و نظم بوده و از استعاره در آن استفاده می‌شود. در آن نوع موسیقی مسائل عاشقانه، اجتماعی، انتقاده‌ها و هجو مشاهده می‌شود. موسیقی طرب در مراسم عروسی، کشاورزی و مراسم اجتماعی، سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.<sup>(۸۸)</sup> البته موسیقی در بین سواحیلی‌زبانان موارد استفاده فراوانی دارد. البته آن موسیقی عمدتاً به مسائل اجتماعی و تشجیع مردم به انجام تلاش‌های مثبت و همراهی با اجتماع می‌پردازد. ادوات موسیقی سنتی سواحیلی عموماً شبیه همان ادوات موسیقی کشورهای اسلامی است. با این تفاوت که تنوع ادوات موسیقی سواحیلی زبانها بیشتر است.

### تأثیر رسوم و آداب ایرانیان بر سواحیلیها

در نزد نویسندگان پریپولیس و افلاطون سواحل شرق آفریقا به آزانیا شهرت داشته است و سیاهان بدان خطه لقب سرزمین سیاهان داده بودند. اولین مهاجرین به آن خطه را ایرانیها، هندیها، یهودیها، اعراب، فنیقیها و آشوریها بوده‌اند. از آنجا که مردم سواحیلی زبان احترام و اهمیت بسیاری برای شیرازیها قائل هستند از اینرو انتساب به شیرازی‌ها و ایرانی بودن نوعی شرف ذاتی محسوب شده و موجب تمایز و تشخیص فرد می‌گردد. این امر چندان مهم و ارزشمند است که در بین مردم سواحیلی حتی

برخی برای فرزندان خود نام شیرازی را انتخاب میکنند که در ایران هم سابقه ندارد. در آنجا همچنین فامیلی ال شیرازی بسیار یافت می‌شود.<sup>(۵۹)</sup> در بررسی تمدن و فرهنگ سواحیلی این نکته آشکار می‌گردد که مردم شرق آفریقا از بیش از دو هزار سال پیش با مردم دیگر نقاط گیتی در ارتباط بوده و علاوه بر تعامل اقتصادی به داد و ستد فرهنگی نیز پرداخته و جالب آنکه ارتباط آنها از این رهگذر بر تعاملات آنها سایه افکنده بود. بدین معنی که فرهنگی بوجود آمد، که علیرغم کاهش ارتباط های تجاری و مهاجرت و دیگر مشکلات زمانه،<sup>۱</sup> همواره رشد و بالندگی خود را حفظ کرده است.

اما رسوم و عادات ایرانی که توسط شیرازیها در بین مردم سواحیل رسوخ کرده و باقی ماند، بسیار است. و از آن جمله داشتن تقویم رسمی هجری شمسی است، که مانند ایرانیان دارای تقویم هجری قمری نیز هستند و در امور دینی و مذهبی اسلامی بکار می‌رود. اما تقویم شمسی در مورد کشت و زرع از قبیل تخم پاشی و درو کردن و جمع آوری محصول، و نیز در امور کشتیرانی بکار می‌رود.

هرچند که برخی از ویژگیهای بانئو نیز داخل آن شده است. در هر حال این تقویم شمسی در مورد امور کشاورزی و کشتیرانی برای آنها مفید تر از تقویم قمری بشمار می‌رود. سال نو آنها نیز از نوروز آغاز می‌گردد. و مراسم آن تقریباً شبیه همان مراسمی است که در ایران متداول می‌باشد و عنصر مهمی از زندگی مردم این سرزمین را تشکیل می‌دهد و بصورت جشنهای ملی با شکوهی بر گزار می‌شود. و نیز بیشتر اصطلاحات تجاری و

۱- از جمله حضور برتقالیهها در سواحل شرق آفریقا موجب کاهش رونق شهرهای سواحیلی و تجارت با سواحل خلیج فارس گردید. ولی این امر بر زبان و فرهنگ سواحیلی تنها تأثیری نداشته بلکه حتی به رونق آن زبان انجامید.



کشتیرانی آنها فارسی یا معرب از فارسی است و نیز صدها کلمات و واژه های فارسی را در زبان سواحلی می توان یافت.<sup>(۶۰)</sup>

ادبیات سواحلی موجود از سده های پیشین مبین آن است که مردم سواحل شرق آفریقا، ضمن احترام و پایبندی به فرهنگ و تمدن آفریقائی خود از پویائی و تلاش خوبی برخوردار بوده و با دیگر ملل جهان ارتباط داشته و از پذیرش نمادهائی از فرهنگ و تمدن دیگران که مناسب تشخیص می داده اند، ابائی نداشتند. این امر در سواحل شرق آفریقا منشأ خیر و برکت فراوان شده و تمدنی نوین را بوجود آورد که از قدرت و توانائی بیشتری برخوردار بوده است. اکنون زبان و ادبیات سواحلی تنها در دانشگاه های شرق و غرب آفریقا، بلکه در شماری از کشورهای غربی نیز تدریس می گردد. بدون شک توجه دانشگاه های غربی به زبان و فرهنگ سواحلی، از باب اهمیتی است که متکلمین به آن زبان دارند. برای بخشهای فرهنگی ج.ا.ایران نیز پرداختن به آن زبان و بررسی ویژگی ها و اهمیت آن فرهنگ، به دلیل پیوند تاریخی دو ملت و اشتراکات زبانی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

### نتیجه

اسکینر معتقد است که زبان آینه ای است که تغییر باورهای جامعه، ارزشها و رفتار مردم را آشکار می سازد. (اسکینر ۱۹۸۹) این امر بخوبی در خصوص زبان سواحلی مشهود است. آن زبان با تعامل با دیگر زبانها و فرهنگها از آنها تأثیر پذیرفته و فرهنگ و تمدنی برجسته و ممتاز بوجود آورده است. اما بدون شک تأثیر زبان و فرهنگ ایرانی بر آن زبان بیش از دیگر تمدنها می باشد.

البته بنا بدلایلی از اواخر قرن نوزدهم به بعد حضور ایرانیان در منطقه شرق آفریقا کاهش یافته که این امر موجب کاهش تأثیر اجتماعی و فرهنگی آنها نیز گردید. ولی این امر

موجب قطع کامل ارتباط با مناطق سواحیلی نشده و فرهنگ تمدن ایرانی در آن منطقه رواج داشت. بگفته پرفسور عبول شریف نباید چنین پنداشت که همه کسانی که در جهت گسترش فرهنگ و تمدن شیراز کوشیدند الزاماً ایرانی بودند، بلکه بومیها و غیر ایرانیها نیز بدلیل اهمیت و ارزش فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در جهت شکوفائی آن فرهنگ کوشیدند. در واقع از دیدگاه تاریخ نگاری اهمیت سنتها و ارزشها در پیوندهای خونی نیست، بلکه در تاثیرات تاریخی، اجتماعی است که بر جامعه اثر می گذارد و از این جهت فرهنگ و تمدن ایرانی تاثیر پایدار و ژرفی بر آن منطقه داشته است.

زبان و فرهنگ فارسی در سواحل شرق آفریقا از موقعیت ممتاز و ویژه ای برخوردار بوده و از جایگاهی مناسب برخوردار است. در این زمینه نقش ایرانیان و شیرازیها در گسترش فرهنگ و تمدن سواحیلی ممتاز است.

## مراجع و منابع

۱- این کشورها شامل تانزانیا، کنیا، اوگاندا، برونڈی، رواندا، بخشی از زامبیا، موزامبیک، زئیر، سومالی و جزایر کومور و ماداگاسکار میگردد که بیش از سیصد قبیله را تشکیل میدهند

[http://whc.unesco.org/exhibits/afr\\_rev/africa-k.htm](http://whc.unesco.org/exhibits/afr_rev/africa-k.htm)

2- Vere Allen, James. (1993) Swahili Origin. Eastern African Educational Publication, Nairobi. البته این گفته چندان مبنای علمی ندارد ولی مشهور بین مردم چین است.

3- <http://oncampus.richmond.edu/~kkasongo/Culture.htm>

4- Historical roles of Iranians (shirazis) in the east African coast. Papers presented during the first conference. 2001, cultural council of the embassy of I.R. Iran. Nairobi, 2001 p.57

5- Vere Allen, James. op. cit. p.27

6- Appiah, Kwame and Gates Henry eds. (1999) Africana ncyclopeadia Basic Civitas Books usa p.1810

7- Ibit

8- Mazrui, Ali (ed) (1993) General History of Africa, Africa Since 1935, Heinmann, Unesco. 2: p.655

9- Vere Allen, James. op. cit. p.69

۱۰- اندرسون هوارد ویرایشگر، تاریخ جهان تحول اندیشه، تمدن و فرهنگ جهان. مترجم صدریه عبدالرحمن. جلد اول انتشارات فردوس تهران ۱۳۷۷ ص ۳۳۵ و ۳۳۶

11- Mazrui, Ali, op. cit, p.124

12- -Mazrui, Ali, op. cit, p.105

13- Historical roles of Iranians (shirazis) in the east African coast. Papers presented during the first conference. 2001, cultural council of the embassy of I.R. Iran. Nairobi, 2001 p.84

14- Appiah ,Kwame and Gates Henry ,op.cit,p.1810.

15- Mazrui, Ali, op. cit, pp.468,467.

16- Levitzion ,Nehemia(eds)(2000). The History of Islam in Africa. ohio uni press, usa p 251) p.157.

17- Appiah ,Kwame and Gates Henry ,op.cit,p.1811.

18- Vere Allen, James, op. cit.

۱۹- تاریخ عمومی جهان ج ۴ ص ۶۵۸.

20- Appiah ,Kwame and Gates Henry ,op.cit,p.1811.

21- Mazrui, Ali, op. cit, pp.468,476.

22- Historical roles of Iranians (shirazis) in the east African coast. Papers presented during the first conference. 2001, cultural council of the embassy of I.R. Iran. Nairobi, 2001.

23- Circle of Ancient Iranian Studies at the School of Oriental & African Studies (SOAS), University of London  
Department of Art & Archaeology School of Oriental & African Studies (SOAS) University of London.

24- Historical roles of Iranians (shirazis) in the east African coast. Papers presented during the first conference. 2001, cultural council of the embassy of I.R. Iran. Nairobi, 2001, p.103.

25- [http://www.transoxiana.com.ar/0104/sasanians\\_esp.html](http://www.transoxiana.com.ar/0104/sasanians_esp.html)



## تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بر زبان و فرهنگ سواحیلی آفریقایی

حتی همین نامگذاری سرزمین سیاهان که به غلط در کتاب به عربها نسبت داده شده نشان از حضور ایرانیان میدهد و اینکه آنها نام زنگبار یا سرزمین سیاهان را بر منطقه اطلاق نمودند.

۲۶- خانه های مردم ساحل شرق و جنوب آفریقا معمولاً با خاک و برگهای ماکوتی ساخته میشود ولی شیرازیهها ساخت خانه با سنگ و ساروج را به مردم آن خطه معرفی کردند. پژوهشگرانی مانند: chittic ۱۹۷۴ و hollingsworth بدین امر تصریح داشته اند.

Historical roles of Iranians (shirazis) in the east African coast. Papers presented during the first conference. 2001. cultural council of the embassy of I.R.Iran. Nairobi, 2001, p. 143.

27 -Ibid,p.38.

28- Ibid,p.59.

29-Ibid.

30- <http://zanzibar.net/zanzibar/history>

31- <http://www.swahili.ca/islameastafrica.html>

32- East African Coastal Historical Towns to settlements, but I suggested that over Mzee Hamis Akida (22nd November 1914- ), Tanzania.

33-[http://archnet.org/library/sites/one-site.tcl?site\\_id=7832](http://archnet.org/library/sites/one-site.tcl?site_id=7832)

34-Albrow Martin(1996) The Global Age, hartnols,uk: p.621.

35: Dr Fahmi, Abdol Slam, op.cit.p.35.

36:Ibit,p.27

37: Ibit,p.47

38-:unguja and butahna al banas for pangani p 460africa from 12 to 16 th century.

39: Dr Fahmi, Abdol Slam., op.cit,p.28.

40-Mazrui, Ali, op.cit, p.658.

41- Ibit,p.460.

42- when an anonymous Greek traveler and author of The Periplus of the Erythraean Sea wrote about a place in east Africa  
<http://www.uiowa.edu/~africart/toc/people/Swahili.html>

43-Mazrui,ali (eds).Swahili state and society.The political economy of an African language .1995.east African educational publishers p.43.

44- Global Studies.Africa 6th ed dr f Jeffers ramsag (ed)dushkin pub group . USA, p .184.

45-Vere Allen,James,op.cit,p.15.

46-Mazrui,Ali,op.cit, p.232.

47- Appiah ,Kwame and Gates Henry ,op.cit, p.1810.

48-Mazrui,Ali ,op.cit,p. 377.

49: Dr Fahmi, Abdol Slam ,op.cit ,pp.87,88.

50: Ibit, p.103.

51- Historical roles of Iranians (shirazis)in the east African coast.Papers presented during the first conference.2001, cultural council of the embassy of I.R.Iran.Nairobi, 2001 p.67.

۵۲- دائره المعارف اسلامی ج ۹ ص ۹۱۸ .

53- Historical roles of Iranians (shirazis)in the east African coast.Papers presented during the first conference.2001, cultural council of the embassy of I.R.Iran.Nairobi, 2001 p.62.

54- Appiah ,Kwame and Gates Henry ,op.cit.

۵۵- دائره المعارف اکسفورد جهان معاصر اسلام ص ۳۶

۵۶- همان.

۵۷- دایره المعارف امریکانا ج ۲۶ ص ۸۵

59- Ibid , p.27.

60- Dr Fahmi, Abdol Slam ,op.cit, pp.94,95.